

چیستی بطن قرآن و راهکارهای دستیابی به آن

محمد علی رضایی اصفهانی*

چکیده

مسئله بطن قرآن، از عصر پیامبر ﷺ تا کنون مورد بحث محدثان، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. در این مقاله بر آنیم با بهره‌مندی از روش بررسی مقارنه‌ای میان شیعه و سنی، به دلایل عقلی، قرآنی و روایی بطن قرآن اشاره کنیم و معانی متفاوت بطن را از هم متمایز سازیم. آن‌گاه دیدگاه‌های دانشمندان شیعه و سنی را در کنار هم قرار دهیم که حتی گاهی به تکفیر هم پرداخته‌اند. نویسنده تلاش دارد با توجه به دلایل، به داوری پردازد و وجود ساحت‌های فهم قرآن، یعنی بطن را جایز شمارد و بر اساس دیدگاه امکان فهم بطن (با حفظ مراتب) برای غیر معصومان، راه کارهای رسیدن به بطن قرآن را بیان دارد. همچنین در این نوشتار، بطن قرآن، یکی از رموز جاودانگی قرآن به شمار آمده است.

واژگان کلیدی: بطن، جری، تطبیق، تأویل، فهم، قرآن، تفسیر.

* استادیار گروه علوم قرآنی جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۵ تأیید: ۱۳۸۷/۲/۲

مقدمه

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی و تفسیر، مسئله «بطون» است که از دیرباز مورد توجه بوده و در احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و تفسیرهای قرآن مطرح شده است. قرآن با حجم اندک، برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است. رمز این جاودانگی در بطون قرآن است که می‌تواند در هر عصری سطحی از معارف بلند این کتاب آسمانی را روشن سازد.

این مطلب چنان مهم است که برخی صاحب‌نظران بر آنند که حقیقت تفسیر قرآن، بیان سطوح پوشیده و بطون قرآن است؛ نه ظواهر آشکار آن. (خوئی، ۱۳۹۴ق: ۱، ۲۶۶ - ۲۶۸)

برخی مفسران معاصر نیز کوشیده‌اند بطن‌گیری از قرآن را به صورت قانون‌مند ارائه کنند. (معرفت، ۱۳۸۳ش: ۱، ۲۸)

مسئله بطن از سویی در تفسیر و از سوی دیگر در کتاب‌های علوم قرآنی و از جهتی در کتاب‌های روایی و نیز در کتاب‌های اصول فقه مورد توجه بوده است.

مفهوم‌شناسی «بطن»

... بطن، ضد ظاهر است... به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظاهر» گویند... و به آنچه با حس درک می‌شود، «ظاهر» و به آنچه از حس پنهان است، «باطن» گفته می‌شود. (همان: ماده بطن)

این منظور می‌گوید:

«الظهر من کل شیئی، خلاف البطن» (۱۴۰۵ق: ماده طهر)... «و البطن من کل شیء: و فیه» (همان: ماده بطن)

واژه «بطن» و مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است که در بسیاری موارد به معنای عضو خاص بدن (= شکم) است. (نسک: نور (۲۴)، ۵۵؛ آل عمران (۳)، ۳۵؛ انعام (۶)، ۱۳۹؛ مؤمنون (۴۰)، ۲۱ و... گاهی نیز به معنای گاهان پنهانی (اعراف (۷)، ۳۳؛ انعام (۶)، ۱۲۰) و نعمت‌های پوشیده (لقمان (۳۱)، ۲۰) است و در یک مورد نیز به عنوان صفت خدا به کار رفته است. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» حدید (۵۷)، ۳

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» در قرآن، بر می‌آید که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

دلایل وجود بطن در قرآن

اول - آیات قرآن

برخی صاحب‌نظران درباره وجود بطن قرآن، به آیاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله دکتر ذهبی به آیاتی که به تدبیر، تفکر و تعقل در قرآن فرا می‌خواند. (ص ۳۸)، ۲۹؛ نساء (۴)، ۸۲؛ محمد (۴۷)، ۲۴ و... این امر، از لایه‌های ژرف نهفته در ورای آیات خیر می‌دهد که مراد الهی است و این همان باطن است. (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ۳۵۳)

آلوسی نیز به آیاتی همچون «تفضیلاً لکل شیئی» (انعام (۶)، ۱۵۴) و «ما فرطنا فی الكتاب من شیئی» (انعام (۶)، ۲۸) استدلال کرده است. (آلوسی، بی‌تا: ۱، ۸)

نیز در همین راستا به آیات عبرت‌گیری از داستان‌های پیامبران همچون «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» استشهاد شده است. (نک: شاکر، روش‌های تأویل قرآن: ۱۳۸۱ش: ۱۵۴)

دوم - روایات

واژه «بطن» در احادیث متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است که قرآن را دارای بطن معرفی کرده است. البته به نظر می‌رسد بطن در همه روایت‌ها به یک معنا به کار نرفته است. بلکه دست‌کم در چند معنا کاربرد دارد:

۱. «بطن» قرآن به معنای «تأویل» قرآن

«عن فضیل بن یسار قال: سالت ابا جعفر عن هذه الروایة «ما من القرآن آية الا و لها ظهرو بطن» فقال: ظهرو تنزیله و بطنه تأویل، منه ما قد مضى و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر». (عیاشی، ۱۴۱۱ق: ۱، ۲۲ - ۲۳)

این روایت در تفسیر عیاشی بدون سند است، ولی صفار (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق) با اندکی تفاوت آن را با سند صحیح نقل کرده است. (نک: فار، بی‌تا: ۱۹۹) چنین روایتی را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند که: «ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، تأویل است. (نک: آلوسی، همان: ۱، ۱۴ - ۱۷؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق) این‌گونه روایت‌ها بطن را یکی از مصادیق تأویل معرفی می‌کند.

۸۵
چستی بطن قرآن و راه کارهای دست‌یابی به آن / محمد علی رضایی اصفهانی

۲. باطن قرآن، به معنای مصادیق جدید

در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت است که:

«ظهر القرآن للذين نزل فيهم و بطنه الذين عملوا بمثل اعمالهم». (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق: ۱، ۱۴؛ بحرانی، برهان، ۱۳۳۴ق، ۱، ۲۰)

ظاهر قرآن کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده است و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آنها دارند.

براساس این روایت، باطن با مصادیق آیات در طول اعصار ارتباط دارد و از سنخ مفهوم نیست.

۳. باطن قرآن، به معنای تدبیر و عمل بدان

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان القرآن ظاهره انيق و باطنه عميق. (سید رضی، بی تا؛ خ ۱۸)

ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اجل انا اقراء لبطن و انتم تترؤونه لظهر، قالوا: يا رسول الله! ما اللطن؟ قال: اقرأ اندبره و اعمل بما فيه و تترؤونه انتم هكذا (اشار بیده فامرها). (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱، ۶۲۲ ح ۲۸۷۹)

براساس این روایت، باطن قرآن معنای ژرف آن است که با تدبیر به دست می آید و بدان عمل می شود.

۴. باطن قرآن به معنای فهم و تفسیرهای گوناگون

عن جابر قال: سالت ابا جعفر علیه السلام عن شيئي في تفسير القرآن، فاجابني ثم سألته ثانية فاجابني بجواب آخر، فقلت: علت فداك كنت اجبت في هذه المسئلة بجواب غير هذا قبل اليوم؟ «فقال لي:

يا جابر ان للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر ...» (مجلسی، ۱۳۸۵ش: ۸۹، ۹۵)

براساس این روایت، لایه های فهم قرآن همسان بطون آن است که تفسیرهای متعدد می پذیرد.

۵. بطون قرآن به معنای ساحت های مختلف

در برخی احادیث، به هفت باطن قرآن اشاره شده است:

عن النبي صلی الله علیه و آله: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الى سبعة ابطن» (فیض کاشانی، همان: ۱، ۳۰)

فیض کاشانی این حدیث را از اهل سنت نقل می کند. همچنین در برخی احادیث،

«سبعین»، «سبعمأة» و «سبعین الف» نیز حکایت شده است. (آملی، ۲۰۰۵م: ۱۰۴؛ شاکر، همان: ۸۸)

چه بسا مقصود از هفت باطن قرآن، سطوح معرفتی و مراتب فهم عمیق آن باشد که در این صورت، معنای هفت باطن با روایت های دسته سوم و چهارم سازگار است. شاید هم به معنای مصادیق آینده آیات باشد؛ یعنی در هر عصری مصادیق جدیدی از آیات (مثل اقوام و اشخاص) پیدا می شوند و باطن جدیدی ظاهر می گردد که در این صورت، معنای هفت باطن با روایت های دسته اول و دوم سازگار خواهد بود.

گفتنی است واژه «هفت» در این گونه موارد ممکن است عدد واقعی باشد و یا عدد کثرت باشد که شامل ده ها و صدها باطن گردد.

برخی مفسران همچون نهایندی، ادعا کرده اند که روایت های باطن متظافر یا متواتر است. (نهایندی، ۱۳۷۵ق: ۱، ۲۸)

با توجه به اینکه برخی احادیث باطن، حیح السند است، همان گونه که دکتر ذهبی تصریح کرده اند (ذهبی، همان: ۲، ۲۸) و نیز حدیث فضیل، حیح السند است، پس با توجه به کثرت احادیث باطن بر می آید که قرآن دارای باطن است و ضعف سندی برخی احادیث، یاد شده به این مطلب زیان نمی رساند؛ زیرا روایات موافق ظاهر آیات قرآن است که به وجود باطن اشاره داشت و نیز موافق بنای عقلاست.

سوم - بنای عقلا

از جمله کسانی که به بنای عقلا چونان دلیل وجود باطن قرآن اشاره کرده، آلوسی است که می نویسد:

برای کسی که سرمایه ای اندک از عقل و اندک بهره ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض، آنها را پر دل های کسانی از بندگان خود - اگر بخواهد - افاضه می کند. (آلوسی، همان: ۱، ۱۸) آری هر کس بخواهد در کتابی با حجمی اندک همه معارف دینی مورد نیاز بشر تا رستخیز را بگنجاند، لازم است به صورت لایه های در هم تنیده و ژرف سخن بگوید. از این رو، بسیاری از کتاب های علمی نیز ظاهر و باطن دارد.

افزون بر آن، محمدحسین ذهبی مدعی است مسئله باطن قرآن اجماعی است و جمهور

مفسران بدان قائل اند. (ذهبی، همان: ۲، ۳۲)

بنابراین، وجود بطن قرآن براساس دلایل قرآنی، روایی و بنای عقلایی ثابت می‌شود، بلکه روشن شد که قرآن دارای لایه‌های فهم و بطون مختلف است.

رویکردها به مسئله بطن در بستر تاریخ

با بررسی تاریخی، روشن می‌شود که سه رویکرد اساسی درباره مسئله بطن وجود داشته است:

الف) اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی):

در نیمه نخست قرن دوم هجری، گروهی به نام «خطابیه» پدید آمدند که پیرو «ابوالخطاب، محمد بن مقلاص کوفی» بودند. ابوالخطاب بنیان‌گذار نوعی باطنی‌گری و غلو و تأویل‌گرایی بود. (صدر و دیگران، ۱۳۸۳ش: ۷، مدخل خطابیه و خوئی، ۱۴۰۳ق: ۱۴، ۲۴۳) آنان تا آنجا پیش رفتند که شناخت حق را سبب معاف شدن انسان از هرگونه عمل به ظواهر شریعت دانستند. (صدوق، ۱۳۶۱ش: ۲، ۴۰۲)

در چنین بستری، گروه دیگری به نام «باطنیه» پدید آمدند که شاخه‌ای از اسماعیلیه به شمار می‌روند. (نک: در و دیگران، همان: ۳، مدخل باطنیه) آنان احکام و مفردات ظاهر اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تأویل می‌کردند و ظاهر شریعت را ویژه کسانی می‌دانستند که کم‌خرد و از کمال معنوی بی‌بهره‌اند. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹: ۸۵)

از آنجا که پیدایش خطابیه در عصر امام صادق علیه السلام بود، آن حضرت با این گروه منحرف برخورد کرد. (صفار، بی‌تا: ۵۴۶ - ۵۵۶)

یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به حضرت در مورد گروه باطنیه نظرخواهی می‌کند که حضرت در پاسخ می‌نویسد:

دریاره طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم ... به تو گفته‌اند آنان گمان می‌کنند شناخت دین، همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است. نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است ...

آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است. ... این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند، ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند. (همان؛ بحرانی، ۱۳۳۴ق: ۱، ۱۲ مقدمه)

بعدها دانشمندان مسلمان این فرقه‌ها را طرد کردند و نسفی و تفتازانی تفکر باطنیه را

نوعی الحاد خواندند. (نک: سیوطی، ۱۴۲۴ق: ۲، ۲۳۵)

علامه طباطبایی نیز یادآور می‌شود گروهی از صوفیه با توجه تمام به آیات انفسی و کم‌توجهی به آیات آفاقی و انفسی، در تأویل آیات محصور شدند و حتی تنزیل را کنار گذاشتند ... سپس به نفی این شیوه تفسیری می‌پردازد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۱، ۴ مقدمه) حتی شهید مطهری می‌نویسد به اتفاق همه مذاهب اسلامی، آنان در زمره مسلمانان به

شمار نمی‌آیند. (مطهری، ۱۳۸۲: ۱، ۲۶ - ۲۷)

آری نفی ظواهر قرآن و بسندگی به باطن آیات، مستلزم نفی شریعت است که بسیاری از آنها در نصوص و ظواهر آیات آمده است که انکار این احکام مستلزم انکار ضروریات دین خواهد بود.

ب) پرداختن به ظواهر و نفی بطون (ظواهرگرایی افراطی)

در تاریخ اسلام، در برابر جریان باطن‌گرایی افراطی، جریان ظاهرگرایی افراطی شکل گرفت. قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵هـ) با استفاده از ادله عقلی، بدون اشاره به روایت‌های نبوی ظهر و بطن می‌کوشد وجود باطنی را که ظاهر بر آن دلالت نمی‌کند منکر شود. وی می‌گوید: دفع اختلاف نظرها با ارجاع آیات به محکومات ممکن است و نیازی به بُعد باطنی برای آیات نیست. سپس به رد باطنیه می‌پردازد. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۶، ۳۶۴) این حزم اندلسی (۴۵۶ق) منکر هرگونه بطن و سری در دین است و مدعیان بطون را کافر و کشتنی می‌داند. وی می‌نویسد:

بدانید پیامبر خدا کلمه‌ای از شریعت را پنهان نکرده است ... نزد وی، راز و رمزی و باطنی جز آن‌چه همه انسان‌ها را به آن فرا خوانده است یافت نمی‌شود. (ابن حزم، بی‌تا: ۷، ۳۱۸)

همچنین ابن تیمیه (۷۲۸ق) در پاسخ این پرسش که «هل صح عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «للقرآن باطن»» می‌نویسد:

اما الحدیث المذكور فمن الاحادیث المختلفه (او مختلفه) التي لم يروها احد من اهل العلم، ولا يوجد فی شیئی من كتب الحدیث، و لكن يروى عن الحسن البصرى، موقوفاً او مرسلان لكل آية ظهراً و بطناً و حدأ و مطلقاً.

سپس ایشان علم باطن را به چند قسم تقسیم می‌کند و برخی را رد و برخی را می‌پذیرد:

۸۹
بطن قرآن و راهکارهای دستیابی به آن / محمد علی رضایی اسفهان‌ای

علم الباطن الذی یبطن عن اکثر الناس علمه ... فان الباطن اذا لم یخالف الظاهر لم یعلم بطلاته من جهة مخالفته للظاهر المعلوم، فان علم انه حق قبل، و ان علم انه باطل رد و الا امسک عنه. سپس با بررسی دیدگاه‌های باطنیه، قرامطه، اسماعیلیه، نصیرییه و همانند آنها از فیلسوفان و غلات و صوفیه و متکلمان، آرای آنان را به شدت رد می‌کند. او می‌نویسد: «آنها باطن نماز را معرفت اسرار و صیام را کتمان اسرار و ... می‌دانند. و باطنیه صوفیه می‌گویند: مقصود از آیه «اذهب الی فرعون» (طه ۲۰، ۲۴) قلب است و مقصود از بقره در آیه ۶۷ سوره بقره، نفس است.

نیز برخی به زیدیه حمله کرده‌اند که علی‌علیه را اعلم افراد به باطن و ابوبکر را اعلم افراد به ظاهر می‌دانند. بر عکس محققان صوفیه که بر آنند اعلم مردم به علم باطن، ابوبکر است. سپس ابن تیمیه ادعا می‌کند که اهل سنت و جماعت اتفاق دارند که ابوبکر اعلم امت به باطن و ظاهر است و در این مورد، بسیاری ادعای اجماع کرده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق: ۱۰۳ - ۱۰۷)

بررسی دیدگاه‌ها

هرگونه افراط، نوعی تفریط را در پی دارد؛ همان‌گونه که باطن‌گرایی افراطی باطنیه، واکنش ظاهرگرایی افراطی و نفی بطون را در پی داشت. این مطلب با دقت در سخنان ابن تیمیه به خوبی روشن می‌شود که موضع‌گیری مخالفان بطون در برابر باطنیه (قرامطه، نصیرییه، وفیه و ...) است که ظواهر قرآن و شریعت را نفی می‌کردند. پس ابن تیمیه و مانند او، اصل مسئله بطن را منکر نیستند؛ همان‌گونه که ملاحظه شد ایشان بخشی از علم باطن را می‌پذیرد و ابوبکر را اعلم افراد به باطن می‌داند. (ذهبی، همان: ۲، ۳۲) تأمل در دلایل بطن و روایت‌های اهل سنت در این زمینه، بی‌پایه بودن سخن ابن حزم و ابن قیم را نشان می‌دهد. مسئله تأویل دستور قرآن کریم (آل عمران ۳، ۷) و مسئله بطون براساس روایت‌های متظافراست. پس بر چه اساسی قائل به بطن و تأویل، به مرگ محکوم شود. پس مقصود ابن حزم و مانند او، باطنیه هستند که به قول شهید مطهری از مسلمانان نیستند. (مطهری، همان)

ج) پرداختن به اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام)

علامه طباطبایی رحمته الله معتقد است شیوه جمع میان ظاهر و باطن، شیوه اهل بیت علیهم السلام است.

(علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۱، ۷) و این مطلب، از احادیث و سیره عملی ایشان نیز استفاده می‌شود. (نک: مفهوم‌شناسی بطن در همین نوشتار)

از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمود: «گروهی به ظاهر ایمان آوردند، اما به باطن کفر ورزیدند که این هیچ نفعی به حال آنان ندارد. گروهی نیز پس از آنان آمدند که به باطن ایمان آوردند، اما به ظاهر کفر ورزیدند. این نیز هیچ سودی به حال آنان ندارد. ایمان به ظاهر و باطن تحقق نمی‌یابد، مگر به اعتبار و عمل بر طبق ظاهر». (صفار، همان، ۵۵۶ - ۵۵۷)

ظواهر قرآن براساس بنای عقلاء حجت است و نفی نمی‌پذیرد. بطون قرآن نیز براساس دلایل (قرآن، سنت، عقل و عقلا و اجماع مفسران) وجود دارد و هرگاه با دلیل معتبر بطن آیه اثبات شود، حجت است. بنابراین، مفسر قرآن باید هم به ظواهر و هم به بطون قرآن توجه کند؛ وگرنه تفسیر او ناقص خواهد بود.

بنابراین، دیدگاه سوم، یعنی پرداختن به ظواهر و بطون (شیوه اهل بیت علیهم السلام) تنها روش درست است که دلایل وجود بطن و حجیت ظواهر آن را پشتیبانی می‌کند و دیدگاه بیشتر مفسران قرآن نیز هست.

دیدگاه‌ها در مورد بطن قرآن

در مورد «بطن قرآن» تفسیرها و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که می‌توان آنها را به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

اول - نظریه وجود شناختی

براساس این نظریه، قرآن مراتب وجودی دارد که عالی‌ترین مرتبه آن نزد خدای متعال است که در آنجا سخن از الفاظ و معانی نیست، بلکه حقایق وجودی است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌کند و به مراتب پایین‌تر الفاظ و معانی تنزل می‌یابد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم ابلاغ می‌شود. برخی مفسران قرآن می‌توانند با سلوک الهی به مراتب عالی وجودی قرآن (= بطن) دست یابند. براساس این نظریه، «بطن» از سنخ الفاظ و معانی نیست، بلکه از سنخ حقایق وجودی است که در علم الهی موجود است.

از برخی مطالب امام خمینی علیه السلام، این دیدگاه به دست می‌آید. مثال، ایشان می‌فرماید:

حقیقت قرآن شریف الهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است. این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه، مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سر مقام «او ادنی». دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است، مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود؛ بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی‌تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی، کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند، وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام [است]؛ و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند، مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسی به کسوة الفاظ و حروف دنیاویه. و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف، بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحلی که از حضرت اسماء تا اخیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده [است] و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است؛ طابق النعل بالنعل، الا آنکه تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است، به حسب مراتب عوالم و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعکس است و سالک الی الله به هر مرتبه‌ای از بطون که نائل شود، از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند تا به بطون مطلق که بطن سابع است، به حسب مراتب کلیه که رسید، از تحریف مطلقاً متخلص شود. (امام خمینی، ۱۳۵۹ش: ۱۸۱ - ۱۸۲)

یادآوری

رویکرد علامه طباطبایی علیه السلام در مبحث «تأویل» که آن را روح و حقیقت قرآن در لوح محفوظ می‌داند که تنها پاکان بدان دست می‌یابند. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۳، ۴۵) با نظریه فوق در مبحث «بطن» همخوان است. (هر چند علامه طباطبایی علیه السلام درباره بطن قرآن، نظریه مفهوم شناسانه‌ای دارد که در ادامه خواهد آمد).

بررسی

دیدگاه فوق نظریه لطیفی ارائه می‌دهد که می‌تواند آیه: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِی لُحُوحٍ مَّخْفُوظٍ» (بروج (۸۵)، ۲۱ و ۲۲) و آیه «لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه (۵۶)، ۷۹) و نیز آیات نزول قرآن از نزد خدا توسط جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله، شاهدی برای آن باشد، ولی این معنا با کاربردهای واژه «بطن» در احادیث مطابقت ندارد و همان‌گونه که در مبحث مفهوم‌شناسی بطن در روایت‌ها ملاحظه شد، بطن بیشتر در معانی، فهم و تفسیر کاربرد دارد، نه در مورد حقیقت قرآن که نزد خداست. بنابراین، دیدگاه امام خمینی علیه السلام یک نظریه خاص در مورد بطن قرآن است.

دوم - نظریه‌های معناشناختی

براساس این دیدگاه، بطن قرآن از سنخ مرتبه عالی وجودی قرآن نیست، بلکه از سنخ معانی و مفاهیم است که براساس ژرفاندیشی در آیات قرآن در ذهن انسان شکل می‌گیرد. البته نظریه‌پردازان این دیدگاه، هم‌نوا نیستند و رویکردهای مختلفی در تفسیر بطن دارند که می‌توان برخی از آنها را به برخی دیگر بازگرداند و به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف) بطن قرآن همان هدف آیه است که با الفای خصوصیت به صورت قاعده کلی استخراج و بر مصادیق جدید تطبیق می‌شود.

اظهارنظرهای برخی مفسران و صاحب‌نظران در طول تاریخ، با این دیدگاه هم‌خوان است؛ از جمله:

۱. شیخ طوسی (۴۶۰ ق) چهار معنا برای بطن قرآن ارائه می‌دهد. از جمله از ابو عبیده نقل می‌کند که: «مقصود از ظاهر قرآن، داستان‌های اخبار هلاکت پیشینیان است و مقصود از باطن، پندهای آنها برای دیگران». (طوسی، ۱۴۰۹: ۱، ۹)
- نیز از ابن مسعود حکایت می‌کند که: «هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه قومی بدان عمل کرده‌اند و قومی دیگر بدان عمل خواهند کرد». (طوسی، همان)
۲. نهارندی در *نفحات الرحمن* بر آن است که: «ظاهر قرآن، چیزی است که هر کس از مدلول‌های مطابقی و التزامی آشکار متوجه می‌شود و باطن قرآن، دلالت التزامی مخفی و اشارات ابهامی و لطایف و دقایق است که با عموم علت یا قوی‌تر بودن ملاک و ... به دست می‌آید. (نهارندی، ۱۳۷۵ق: ۱، ۲۸)



۳. دکتر ذہبی بر آن است کہ: «ظاهر قرآن - کہ بہ زبان عربی روشن نازل شدہ است - فہم معنای همان الفاظ عربی است و اما باطن آن فہم مراد خداوند و مقصود اوست کہ در ورای ظاهر الفاظ و شیوہ ترکیب آن نہفتہ است.» (ذہبی، ۱۳۹۶ق: ۲، ۳۵۷ - ۳۵۸)

ہمچنین از سخنان رزقانی، معنایی مشابہ استفادہ می‌شود. (نک: رزقانی، ۱۴۱۶: ۱، ۴۳۹) ۵. آیت اللہ معرفت دربارهٔ بطن قرآن می‌فرماید: «مقصود از بطن آیہ، مفہوم گسترده و دامنه داری است کہ در پس پردہ ظہر (یعنی ظاہر کہ در بند خصوصیات مورد نزول است) نہفتہ است کہ تحت شرایطی، این مفہوم وسیع بایستی از بطن آیہ استخراج شود.» (معرفت، ۱۳۸۳ش: ۹۱)

ایشان در جای دیگری، «بطن قرآن» را معنای گسترده و جاویدی می‌داند کہ باید از محتوای آیات یک معنای کلی، ہمگانی، گسترده، بہ گستردگی زمان و بہ پهنای جہان استفادہ کرد.» (نک: معرفت، ۱۴۱۷ق: ۳، ۲۸)

ایشان «بطن» قرآن را یکی از معانی «تأویل» می‌داند و می‌نویسد: «والمصطلح الاخر للتاویل هو: تبیین المفہوم العام الخابی وراء ستار اللفظ الذی یبدو خاصاً حسب التنزیل» (معرفت، ۱۳۸۳ش: ۱، ۳۰)

سپس روایات بطن را شاہد می‌آورد و می‌نویسد:

و علیہ فللقرآن ظہر حسب التنزیل و بطن حسب التأویل، انما عرّعہ بالبطن، لان هذا المفہوم العام انما استخلص من فہوی الایۃ استخلاصاً، با عفاء جوانب الایۃ المرتبطۃ بالنسبات و التی تجعل الایۃ خاصۃ بها حسب ظاہر التنزیل، لیجملوا وجہ الایۃ العام بعد الغناء الخاصیات السائرة لقد بطن هذا المعنی العام لمن قصر نظره علی ملاسبات الایۃ حسب تنزیلہا، اما الذی تعمق النظر وتدبر، فیجد الایۃ ذات مفہوم واسع سمۃ الافاق، الامر الذی یجعل القرآن - فی جمیع آیۃ - ذات رسالۃ خالدۃ. (معرفت، همان: ۱، ۳۱)

سپس بہ آیہ «فَسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل ۱۶)، (۴۳) مثال می‌زند کہ در مورد مشرکان نازل شدہ است؛ زیرا در نبوت پیامبر ﷺ تشکیک می‌کردند و آنها بہ پرسش از اهل ذکر، یعنی اهل کتاب فرا می‌خواندند، ولی لیکن مطلب آیہ عام است و شامل رجوع ہر جاہل بہ عالم در اصول و فروع دین می‌شود. این یک قاعدہ و رسالت جہانی است. (معرفت، همان) یعنی لازم است از مورد نزول الغای خصوصیت شود و ہدف آیہ بہ صورت یک قاعدہ کلی در رجوع جاہل بہ عالم بیان گردد کہ بر مصادیق جدید در ہر

زمان قابل تطبیق است.

وی در ادامہ یادآور می‌شود کہ دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیر بین است. از این رو، فہم باطن نیازمند ژرف‌نگری است. (معرفت، همان: ۱، ۳۲)

ایشان در ادامہ، شیوہ دست‌یابی بہ بطن (بہ دست آوردن ہدف آیہ؛ الغای خصوصیات اخذ قاعدہ کلیہ؛ تطبیق بر مصادیق جدید و ...) را بیان می‌کند و شرایط آن را بر می‌شمارد. (معرفت، همان: ۱، ۳۲ - ۳۷)

البتہ این شیوہ در روایت‌های تفسیری اہل بیت علیہم السلام بسیار بہ چشم می‌خورد و آیت اللہ معرفت مثال‌های متعددی از این روایت‌ها را در تفسیر «میزان» (البرحمن ۵۵)، (۷ - ۹) بہ علی علیہ السلام و «ماء معین» (ملک ۶۷)، (۳۰) بہ علم امام علیہ السلام می‌آورد و توضیح می‌دہد.

۶. آخوند خراسانی در کفایۃ الاصول، احتمال می‌دہد کہ مسئلہ بطون از باب لوازم معنای آیہ باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۲۰۴)

آیت اللہ خوبی علیہ السلام نیز در مباحث اصول فقہ خود بر این مطلب آخوند تأکید می‌کند و می‌نویسد: اما ما ذکرہ (قدہ) ثانیاً من ان المراد من البطن لوازم معنای و ملزوماتہ، من دون ان يستعمل اللفظ فیہا - التی لن تطل الی ادراکها افہا منا القاصرة الابعنایۃ من اهل بیت العصمۃ و الطہارۃ علیہم السلام الذین ہم اهل القرآن، فہو الصحیح.

و تذکرہ علی ذلک روایات کثیرۃ تبلغ حد التواتر اجمالاً بلاریب. (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۱، ۲۱۳ - ۲۱۴) البتہ آخوند خراسانی و آیت اللہ خوبی بر این مطلب تأکید می‌کنند کہ فہم ما از درک این لوازم معنا (= بطن) عاجز است، ولی آیت اللہ معرفت و دیگران این قید را نیآورده‌اند. در این مورد، مطالبی خواہیم آورد.

پوروسی

این دیدگاہ موافق بسیاری از روایات بطن قرآن است؛ یعنی با دستہ اول روایت‌ها (بطن) یعنی تأویل) و دستہ دوم (بطن، یعنی مصادیق جدید) و دستہ سوم (بطن بہ معنای تدبر در قرآن و عمل بدان) و دستہ چہارم (بطن قرآن بہ معنای ژرف آن) ہم خوان است.

ب) بطن قرآن، معنای طولی و نہفتہ در آیات

علامہ طباطبائی علیہ السلام پس از تحلیل روایت «بطن» می‌نویسد:

ظہر همان معنای ظاہر و ابتدایی است، کہ از آیہ بہ دست می‌آید و بطن معنای نہفتہ در زیر است؛ چہ آن معنا، یکی باشد یا بیشتر، نزدیک بہ معنای ظاہری باشد یا دور از آن و بین

آنها واسطه‌ای باشد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۳، ۷۴)

علامه طباطبایی رحمه الله با آوردن مثالی می‌نویسد:

قرآن مجید ظاهر و باطن دارد. خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ و خدا را بپرستید و هیچ چیز را با او شریک مگردانید». (نساء، ۴)، (۳۶) ظاهر این کلام، نهی از پرستش معمولی بت‌هاست؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَأَجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ؛ پس از بت‌های (سنگی) پلید، دوری کنید». (حج، ۲۲)، (۳۰)

ولی با تأمل و تحلیل بر می‌آید که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد؛ چنان‌که خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نیستم که شیطان را نپرستید». (یس، ۳۶)، (۶۰)

با تحلیلی دیگر، معلوم می‌شود در طاعت و گردن‌گذاری انسان میان خود و غیر تفاوتی نیست و چنان‌که از غیر نباید طاعت کرد، از خواست‌های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید پیروی کرد؛ چنان‌که خدای متعال اشاره می‌کند:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ؛ و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟!» (جاثیه، ۴۵)، (۲۳)

اساساً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت کرد؛ زیرا توجه به غیر خدا، همان استقلال دادن به او و کرنش در برابر اوست و این ایمان، روح عبادت و پرستش است؛ خدای متعال می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لِنَارٍ مُّسَوِّمِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف، ۷)، (۱۷۹)

و در واقع، بسیاری از جن و انسان [ها] را برای جهنم آفریدیم؛ [زیرا] برایشان دل‌ها [و عقل‌هایی] است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند؛ و چشم‌هایی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند؛ آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترینند! آنان همان غافلانند.

از آیه کریمه «ولا تشركوا به شيئاً» نخست در می‌یابیم که نباید بت‌ها را پرستید و سپس با نظری وسیع‌تر اینکه انسان نباید دیگران را به غیر اذن خدا پرستش کند و با نظری وسیع‌تر از آن، اینکه انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و حتی، اینکه نباید از خدا

غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.

همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری در پی آن و نیز ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی دیگر، در سراسر قرآن مجید جاری است و با تدبر درین معانی، معنای حدیث معروف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «ان للقرآن ظهراً و باطناً و بطنه بطناً الی سبعة ابطن» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱، ۸) بهتر روشن می‌شود.

بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر و باطنی (أظهر و باطن) دارد که هر دو از کلام اراده شده‌اند؛ جز اینکه این دو معنا در طول هم مرادند، نه در عرض همدیگر؛ نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است.

علامه طباطبایی رحمه الله در جای دیگری در مورد تأویل (اگر آن را از سنخ معانی بدانیم، نه حقایق) همچنین بیانی را تکرار می‌کنند. (و در جای دیگری، در همین باره) می‌نویسد:

ان للقرآن مراتب مختلفة من المعنى، مترتبة طولاً من غير ان تكون الجميع في عرض واحد فيلزم استعمال اللفظ في اكثر من معنى واحد، او مثل عموم المجاز، ولاحی من قبيل اللوازم المتعددة لم لزوم واحد، بل هي معان مطابقة يدل على كل واحد منها اللفظ بالمطابقة بحسب مراتب الافهام. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۳، ۶۴)

ایشان در جای دیگری، در تحلیل روایت‌های بطن می‌فرماید:

و من هنا يظهر أولاً: ان للقرآن مراتب من المعانی المرادة بحسب مراتب اهله و مقاماتهم ... و ثانياً: ان الظهور البطن امران نسبان، فكل ظهر بطن بالنسبة الی ظهره و بالعكس. (علامه طباطبایی، همان: ۳، ۷۳)

پروسی

دیدگاه علامه با برخی از روایت‌های بطن، مثل دسته سوم (بطن قرآن همان تدبیر) و دسته چهارم (بطن قرآن به معنای ژرف‌اندیشی در آن) و دسته پنجم (بطن قرآن به معنای فهم آن) و به ویژه دسته ششم (بطن قرآن، به معنای ساحت‌های مختلف آن) موافق است. با دقت در بیان ایشان روشن می‌شود که علامه نیز به گسترش معنای آیات با توجه به قرینه‌ها در مسئله بطن توجه داشته است.

در این صورت شاید بتوانیم دیدگاه علامه را با دیدگاه قبلی (استخراج هدف و قاعده کلیه و ...) هم‌تراز سازیم؛ جز آنکه علامه معنای بطن را طولی و مطابقی می‌داند، اما در دیدگاه پیشین، از لوازم معنا به شمار می‌آید؛ هر چند علامه طباطبایی در ادامه بحث‌هایشان،

احتمال لوازم معنای لفظ را نیز که به صورت طولی مرتب باشد مطرح کرده است. (علامه طباطبایی، همان: ۳، ۴۵)

ج) بطن قرآن، به معنای معانی عرضی از نظر کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا آیت الله مکارم شیرازی پس از آنکه کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا را جایز می‌دانند و مثال آن را واژه «عین» می‌دانند که می‌تواند از یک نظر در مورد «چشمه جاری» و «چشم گریان» به کار رود، (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ۱، ۱۴۶ - ۱۴۷) مسئله بطن قرآن را مطرح می‌کنند و می‌نویسند:

الروایات الكثيرة الواردة في بيان ان للقرآن بطناً او سبعة ابطن او اكثر من ذلك ظاهرة في ان اللفظ الواحد استعمل في معان متعددة. (همان: ۱، ۱۴۷)

و استفاد من جميع ذلك انه لا يلون البطون الا معان مستقلة اريدت من الكلام في جنب المعنى الظاهري، و علمها عند اهلها فيكون من باب استعمال اللفظ في اكثر من معنى، و ان لم يكن كلها معاناً حقيقية. (همان: ۱، ۱۵۰)

پورسی

عالمان اصول فقه، درباره کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا، اختلاف نظر دارند، ولی ما در مبحث قواعد تفسیری بیان خواهیم کرد که کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا، در تفسیر قرآن جایز است و سخن آیت الله مکارم در این باره استوار است.

البته برخی دانشمندان و مفسران درباره بطون قرآن، موضوعی را بیان کرده‌اند که از باب کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا نیست؛ از جمله آخوند خراسانی رحمته الله علیه می‌نویسد:

لعلک تتوهم ان الاخبار الدالة على ان للقرآن بطوناً سبعة او سبعين تدل على وقوع استعمال اللفظ في اكثر من معنى واحد فضلاً عن جوازه.

لکنک غفلت عن انه لادلة لها اصلاً على ان ارادتها كانت من باب ارادة المعنى من اللفظ، فلعله كان باراءتها في انفسها حال الاستعمال في المعنى لامن اللفظ، كما اذا استعمال فيها او كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ، و ان كان افهامنا قاصرة عن ادراكها. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۲۰۳ - ۲۰۴)

نیز نهاوندی می‌نویسد:

الظاهر ان المراد من ظهر القرآن. ظواهر آیاته التي يفهمها لكل احد من مدلولاتها المطابقية و الالتزامية الظاهرة، و من باطنه دلالاته الالتزامية الخفية و اشاراته الایمامية و لطائفه و دقائقه و

ما يستفاد بعموم العله او اقوائية الملاک او خصوصية الكلمات و الحروف او بعلم الحساب والاعداد. (نهاوندی، ۱۳۷۵ق: ۱، ۲۸)

علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند معنای باطنی را در طول معنای ظاهری می‌داند، نه در عرض آن. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۲۲)

ایشان در جای دیگری، درباره تأویل (هنگامی که آن را از سنخ معانی بدانیم، نه از سنخ حقیقت وجودی) تأکید می‌کنند:

فان من المتیقن انها من حيث كونها مرادة من اللفظ ليست في عرض واحد و الا لزم استعمال اللفظ في اكثر من معنى واحد و هو غير جائز علی ما بین في محله، فهي لا محالة معان مترتبة في الطول. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۳، ۲۴)

اگر دیدگاه فوق (کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا) را با روایت‌های بطن بسنجیم، در می‌یابیم که این دیدگاه با بیشتر معانی بطن در روایت‌ها ناسازگار است و شاید تنها یا دسته دوم روایت‌ها (بطن یعنی مصادیق جدید آیه) و دسته پنجم روایت‌ها (بطن، یعنی فهم و تفسیرهای متعدد قرآن) سازگار باشد؛ به ویژه روایت جابر که نقل کرده است در مورد یک آیه چند پاسخ از امام باقر رحمته الله علیه شنید. (مجلسی، ۱۳۸۵ش: ۸۹، ۹۵)

اما در دلالت این روایت‌ها بر کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا نیز تأملی است؛ زیرا ممکن است مقصود روایت‌های دسته دوم، همان اخذ معنای التزامی آیه به صورت قاعده کلیه و تطبیق بر مصادیق جدید باشد و مراد روایت‌های دسته پنجم نیز بیان مصادیق جدید آیه و مانند آن باشد، نه کاربرد لفظ در بیشتر از یک معنا.

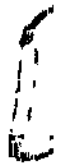
د) تلاوت به عنوان ظاهر قرآن و فهم آن به معنای باطن

این مطلب را زرکشی در البرهان بیان کرده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱، ۲۹ - ۳۰) که با ظاهر برخی احادیث بطن موافق است که از امام علی رحمته الله علیه حکایت شده است: «فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم». (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱، ۲۸ - ۲۹)

باید گفت این معنا از بطن، نوعی توصیف آن است، نه تعریف بطن. به بیان دیگر، این معنا، ماهیت بطن را روشن نمی‌سازد، بلکه خاستگاه بطن را روشن می‌کند که همان فهم و تدبیر در آیات است.

ه) بطن قرآن، به معنای تأویل آن

این مطلب از طبری و بلخی نقل شده است.



«ظاهر آیات، الفاظ آنهاست و باطن آنها، تأویل آنهاست.» (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱، ۹)
 این دیدگاه نیز با روایتی موافق است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است. «بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»
 (صغار، بی تا: ۲۱۶)

اما این معنای بطن در این حد، نوعی توصیف و معنا کردن آن به لفظ مشابه است، ولی تعریفی از بطن ارائه نمی‌دهد که ماهیت آن را روشن سازد. هر چند در روایت امام باقر علیه السلام مطالب دیگری آمده است که راهگشاست.

(و) بطن قرآن، به معنای اسرار آن

این مطلب را سیوطی در *الاتقان* بیان کرده است:
 ظاهر قرآن معنایی است که برای عالمان به علوم ظاهر قابل دسترسی است اما باطن قرآن، اسرار نهانی است، که خدا ارباب حقایق را بدان‌ها آگاه می‌سازد. (سیوطی، ۱۴۲۴ق: ۲، ۲۳۶)
 این معنای بطن نیز ایرادهای دو مورد پیشین را دارد؛ زیرا این تعریف، ماهیت بطن را روشن نمی‌سازد، بلکه ادعایی است که به دلیل نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

از بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های یاد شده بر می‌آید که چهار نظریه اصلی در تفسیر بطن وجود دارد. نظریه امام خمینی و آیت الله مکارم شیرازی، دلیل قوی در میان روایت‌های بطن نداشت؛ هر چند که هر دو دیدگاه در جای خود می‌تواند صحیح باشد.
 نظریه اول و دوم نیز قابل جمع است؛ چون می‌توان با مقداری تسامح نظریه علامه طباطبایی را به نظریه اول (دیدگاه آیت الله معرفت و دیگران) باز گرداند و همخوان ساخت.
 این دو دیدگاه با چند دسته از روایت‌های بطن سازگار بود و احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز براساس این دیدگاه قابل تفسیر و توجیه است.
 البته مانعی ندارد که «بطن» قرآن، دارای معانی چهارگانه نیز باشد؛ یعنی از باب مشترک لفظی باشد که در چند معنا کاربرد یافته است.

دست‌یابی به باطن قرآن برای غیرمعصومان علیهم السلام

در مورد امکان فهم بطن برای معصومان، اختلاف نظری نیست، ولی امکان دست‌یابی به بطن قرآن برای غیرمعصومان براساس دیدگاه‌هایی که درباره بطن قرآن بیان شده است،

آرای متفاوتی شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر کسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام را برگزیند که بطن را حقیقتی عندالله می‌داند، به طور طبیعی نتیجه آن ممکن نبودن فهم بطن، جز برای معصومان و مطهرون است، ولی اگر کسی دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت و آیت الله مکارم را بپذیرد، به طور طبیعی نتیجه آنها امکان فهم بطن برای همه دانشمندان است؛ چون آنان می‌توانند با تدبّر در آیات معانی طولی یا قاعده کلی یا معانی دیگر به کار رفته در آیات را به دست آورند، ولی برخی نیز به ممکن نبودن فهم بطن قائل شده‌اند. ما در این مقاله، براساس امکان دست‌یابی غیر معصومان به بطن قرآن مطالب خود را سامان داده‌ایم؛ زیرا بررسی دلایل امکان فهم و ممکن نبودن فهم بطن قرآن از حوصله این نوشتار خارج است.

راهکارهای بطن‌گیری از آیات قرآن

براساس مبنای امکان فهم بطن قرآن برای غیر معصومان، این پرسش مطرح می‌شود که راهکار فهم بطن چیست؟
 در این مورد، براساس دیدگاهی که افراد در تفسیر مسئله بطن برگزیده‌اند، راهکار نیز متفاوت می‌شود.

الف) سیر صعودی از شهادت مطلقه به غیب مطلق

براساس نظریه وجود شناختی امام خمینی علیه السلام که بطن را حقیقتی عندالله معرفی می‌کند، راه دست‌یابی به بطن، علوم رسمی نیست، بلکه مکاشفه تامه الهیه است؛ یعنی سالک با تزکیه نفس و طی مراحل قرب به سیر صعودی به سوی خدا می‌پردازد؛ یعنی وصول به بطن قرآن همان رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. (امام خمینی، ۱۳۵۹ش: ۱۸۱ و ۱۸۲)
 به عبارت دیگر، قرآن از مقام واحدیت سیر نزولی دارد تا به لباس الفاظ در آید و برای دست‌یابی به حقیقت قرآن لازم است سیر صعودی کنیم تا به برخی مراتب فهم بطن قرآن دست یابیم.

ب) تدبّر در آیات

براساس دیدگاه علامه طباطبایی، که بطن را معانی طولی نهفته در آیات می‌داند و با توجه به مثالی که ایشان بیان کرد، روشن می‌شود که تدبّر در آیات و توجه به قرینه‌های

موجود در آیات دیگر، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، راهکار دست یابی به بطون است. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش: ۲۲ - ۲۰)

البته در برخی احادیث نیز تدبر در آیات یکی از معانی بطن قرآن شمرده شده بود. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱، ۶۲۲؛ مجلسی، ۱۳۸۵ش: ۸۹، ۹۵)

ج) مراحل چهارگانه برای به دست آوردن بطن

براساس دیدگاه آیت الله معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

- اول - به دست آوردن هدف آیه؛
- دوم - الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف دخالت ندارند؛
- سوم - استنباط قاعده کلی از آیه؛
- چهارم - تطبیق قاعده کلی پیش گفته مذکور بر مصادیق جدید. (معرفت، ۱۳۸۳ش: ۱، ۳۲ و ۳۳)

البته ایشان یادآور می‌شوند که این قاعده کلی باید به گونه ای باشد که مورد خود آیه را شامل شود؛ وگرنه صحیح نخواهد بود. این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن‌گیری نیز به شمار می‌آید. سپس ایشان ضوابط تأویل را بر می‌شمارد که عبارتند از:

۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف براساس شیوه تقسیم منطقی. یعنی تمام احتمال‌ها را در نظر بگیریم. سپس هر احتمال را با دلیل نفی کنیم تا اینکه یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف گردد.
۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه؛ به گونه‌ای که قاعده کلی (= بطن) که از آیه استخراج می‌شود، بر ظاهر قرآن تطبیق‌پذیر باشد. یعنی قاعده کلی به منزله کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است. این امر، در مجموع یک استدلال منطقی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تأویل (= بطن) و تنزیل مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند. (معرفت، همان: ۳۳ و ۳۴)
- سپس از شاطبی نقل می‌کند که شرط دیگری افزوده است که مسئله بطن، شاهدهی از قرآن داشته باشد.

سپس ایشان بسیاری احادیث تفسیری از اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌کند که با شیوه فوق در مسئله بطن قابل توضیح است.

از جمله منظور از «میزان» (الرحمن ۵۵)، ۷ - ۹، حدید (۵۷)، ۲۵ که در روایات آمده است، عدل و امام عادل و باطن آن امیرالمومنین علی علیه‌السلام است (عیاشی، همان: ۱، ۱۸۹) که مفهوم عام آن «وسیله سنجش» است که شامل محسوس و معقول می‌شود. نیز در مورد «ماه معین» (ملک (۶۷)، ۳۰) که در روایات به علم امام تأویل شده است. (استرآبادی، تأویل الایات، ج ۲، ۷۰۸)

مفهوم کلی آن است که آب، اصل حیات مادی است؛ همان‌گونه که علم اساس حیات معنوی است. (معرفت، همان: ج ۱، ۴۸ - ۵۲)

این شیوه را می‌توان در هر کدام از آیات قرآن اجرا کرد و قرآن را در همه عصرها و نسل‌ها جاری ساخت. برای مثال، قرآن کریم در داستان یوسف بیان می‌کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ» (یوسف (۱۲)، ۱۲) یعنی از پدر تقاضا کردند که فردا، یوسف را با آنان به صحرا بفرستد تا خوب بخورد و بازی کند.

ظاهر این آیه داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حیل برادران برای به چاه‌انداختن یوسف است. اما اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم، هدف آیه به دست می‌آید که: «هشدار به پدران در مورد فرزندان است که مراقب آنها باشند تا افراد حیل‌گر آنها را با نقشه‌های شیطانی و به بهانه غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند».

سپس با ژرف‌اندیشی بیشتر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق تری از آیه به دست می‌آید که «هشدار به ملت‌ها در مورد استعدادهای درخشان که آنها را به بهانه‌های مختلف از دست شما نریابند».

این دو قاعده کلی می‌تواند در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق شود و بی‌گمان این قاعده کلی شامل مورد خود آیه می‌شود؛ چون یوسف استعداد درخشان بود که گرفتار حیل‌گران شد، و درس عبرتی برای دیگران گردید. این‌گونه است که قرآن برای همه نسل‌ها و عصرها و مکان‌ها پیام جاودانه دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته، مسئله بطن در حقیقت ساحت‌های فهم قرآن است که دلایل متعدد عقلی و نقلی بر آن دلالت دارد. همچنین تصویرهای مختلف وجودشناسانه و معنا شناسانه از بطن شده است که هر کدام می‌تواند در جای خود صحیح باشد و روشن

سازد که بطون قرآن معمولاً توسط معصومان و از طریق نقل به ما رسیده است، اما با رعایت شرایط و مراحل چهارگانه آیت الله معرفت، افراد غیرمعصوم نیز می‌توانند به مراتبی از بطون قرآن دست یابند و قاعده‌ای کلی از آیه به دست آورند که در روزگاران مختلف بر مصادیق جدید تطبیق پذیر است و همین، یکی از رموز جاودانگی قرآن است.

منابع و مأخذ

۱. آملی، حیدر ابن علی، ۲۰۰۵م، جامع الاسرار و منبع الانوار، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۲. ابن الحزم، علی بن احمد، بی‌تا، المحلی، بیروت، المکتبه تجاری لطباعه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، معانی الاخبار، تهران، مکتب الصدوق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۱ق، مجموع الفتاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم، آداب الحوزه.
۶. الالوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین انسیه محمود، بی‌تا، تفسیر روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، (۳۰ مجلد).
۷. البجراتی، سید هاشم الحسینی، ۱۳۳۴ش، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب العلمیه، (۵ مجلد).
۸. خراسانی، آخوند محمدکاظم، ۱۴۱۴ق، قم، کفایه الاصول، موسسه النشر الاسلامی.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمیه.
۱۰. _____، ۱۴۰۳ق، معجم الرجال الحدیث، منشورات مدینه العلم، چاپ دوم.
۱۱. _____، ۱۴۱۰ق، محاضرات فی الاصول الفقه، تقریر (تقریرات)، تألیف محمد اسحاق الفیاض، قم، نشر دارالهادی، چاپ دوم.
۱۲. الذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ق، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثیه، بی‌جا، الطبعة الحدیثیه، (۲ مجلد).
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۳۳۲ش، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه الرضویه.
۱۴. زرقانی، ۱۴۱۶ق، مناهل العرفانی فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، (۴ مجلد).
۱۶. الزمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۰ق، تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ادب الحوزه، بیروت، دارالمعرفه، دارالکتب.
۱۷. سید رضی، بی‌تا، نهج البلاغه (سخنان امام علی علیه السلام ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، سه جلدی).
۱۸. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۲۴ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. صدر، حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، ۱۳۸۳ق، دائرةالمعارف تشیع، قم، نشر سعید محبی.

۱۰۵

پیشین

پنجاهمین سالگرد ولادت‌های دست‌یابی به آن / محمد علی رضایی اصفهانی

۲۰. صدوق، علی بن بن بابویه، ۱۳۶۱ش، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. صفار، بی تا، بصائر الدرجات، بی تا.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. ———، ۱۳۶۱ش، قرآن در اسلام، بنیاد اسلامی.
۲۴. ———، ۱۳۷۹ش، شیعه در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. الطبرسی (امین الاسلام)، ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۳۹۵ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المكتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، (۱۰ مجلد).
۲۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن علی، ۱۴۰۹ق، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، م ۴۶۰ق، (۱۰ مجلد).
۲۷. عراقی، آقا ضیاء الدین، ۱۴۰۵ق، تقریرات مباحث اصول، نهاییه الافکار، تألیف محمدتقی بروجردی نجفی، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۸. العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی، ۱۴۱۱ق، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۰۲ق، تفسیر الصافی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن الاسدآبادی، بی تا، المعنی فی ابواب التوحید والعدل، بی جا، بی تا.
۳۱. المتقی الهندی، علی المتقی حسام الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، موسسه الرساله.
۳۲. مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۳۸۵ش، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، (۱۱۰ مجلد).
۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، آشنایی با قرآن، قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
۳۴. معرفت، آیه الله محمد هادی، ۱۴۱۷ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۶.
۳۵. ———، ۱۳۸۳ش، التفسیر الاثری الجامع، قم، موسسه التمهید.
۳۶. ———، ۱۳۸۳ش، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگي التمهید.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ق، انوار الاصول (تقریر احمد قدسی)، قم، انتشارات نسل جوان.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۵۹ش، یرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران.
۳۹. موسوی خمینی علیه السلام، سید روح الله، ۱۳۸۱ش، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
۴۰. النهاوندی، محمد بن عبدالرحمن، ۱۳۷۵ق، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن و تبیین الفرقان، بی جا، بی تا.